

به مناسبت در گذشت فرزاد جمشیدی، مجری باسابقه تلویزیون

## وداع با مرغ سحر سیما



هم خصوصیت ممتاز دیگری در سبک کار جمشیدی بود. او ترسی از به کار بردن واژگان سنگین، فخیم و گاه فراموش‌شده ادبیات فارسی نداشت و مفاهیم مذهبی را با پوششی از کلمات فاخر ارائه می‌داد که برای مخاطب عام، نوعی فخامت خوشایند داشت و برای مخاطب اهل ادب، یادآور متون کلاسیک بود. خطاب‌های استعاری جمشیدی به مخاطب را هم نباید از یاد برد. او معمولاً از عبارات کلیشه‌ای مثل «بینندگان عزیز» استفاده نمی‌کرد، بلکه مخاطب را با تعابیر عاطفی، ادبی یا استعاری خاص خود صدا می‌زد تا پیوندی صمیمانه اما محترمانه برقرار کند.

این سبک، هر چند منتقدانی هم داشت که آن را بیش از حد متکلفانه یا اغراق‌آمیز می‌دانستند اما بدون شک یک ساختار زبانی مستقل بود که نمونه‌اش قبل یا بعد از او کمتر در تلویزیون دیده شد. این اما دقیقاً همان پارادوکس جذابی است که راز ماندگاری سبک او را شکل می‌دهد. اگر تکلف کلامی صرفاً یک «نمایش زبانی» یا پز ادبی باشد، مخاطب خیلی زود آن را پس می‌زند و حس تصنع و ریا به او دست می‌دهد اما در مدل فرزاد جمشیدی، این ادبیات فاخر به یک پدل از تباطی تبدیل می‌شد، نه یک دیوار سیمانی میان او و مردم.

برای تبیین اینکه چرا این زبان متکلف توانست صمیمیتی چنین عمیق ایجاد کند، می‌توان به چند سویه پنهان در اجرای او اشاره کرد. **۱- جایگزینی «نجوا» به جای «خطابه»** مجریان برنامه‌های مذهبی پیش از او، غالباً با لحنی خطابی، اندرزگونه و از موضع بالا (شبیه منبر) با مخاطب حرف می‌زدند. جمشیدی اگرچه واژگان سنگینی به کار می‌برد اما فرم ادای آنها خطابه نبود، نجوا بود. او طوری کلمات فاخر را می‌نشاند که انگار دارد رازی مگو را در گوش مخاطب زمزمه می‌کند. این لحن

گردوه فرهنگی: ناگهان خبر آمد فرزاد جمشیدی درگذشت. شاید به نظر برسد برای ما ایرانی‌ها که طی چند سال اخیر با اخبار از دست دادن عزیزان دور و نزدیکمان خو گرفته‌ایم، این اتفاق جدیدی نباشد اما عجیب است که دل آدم‌ها چقدر گنجایش غصه خوردن دارد. مرغ سحر سیما، این مجری خاص و ویژه و بدیع را معمولاً با ساعات سحرگاهی ماه‌های مبارک رمضان به یاد می‌آوردیم. با معنوی‌ترین و آرامبخش‌ترین ساعات زندگی‌مان و در میان این همه آشوب، با شنیدن خبر درگذشت او، انگار خاطره آرامش را از دست دادیم.

فرزاد جمشیدی (خرداد ۱۳۴۹ - ۹ تیر ۱۴۰۵) مجری، نویسنده و پژوهشگر سرشناس ایرانی بود که به خاطر سبک خاص اجرا و تسلطش بر ادبیات فارسی، یکی از چهره‌های ماندگار برنامه‌های مذهبی و سحرگاهی تلویزیون ایران به شمار می‌رفت. او دانش موخته کارشناسی رشته حقوق و دارای مدرک دکترای علوم قرآنی بود. این پیشینه علمی و مذهبی، تأثیر عمیقی بر متن‌ها و شیوه بیان او در اجراهایش داشت.

دهه ۱۳۷۰ ابتدا با نویسندگی در حوزه‌های ادبی، دینی و دفاع مقدس آغاز کرد و خیلی زود وارد عرصه اجرای تلویزیونی شد و با اجرای برنامه سحرگاهی «ماه خدا» در شبکه یک سیما در ماه مبارک رمضان به شهرت و محبوبیت زیادی رسید. استفاده مداوم او از اشعار نغز، متون کهن ادبی و تعابیر آهنگین معنوی باعث شد مخاطبان زیادی با اجرای او ارتباط برقرار کنند؛ تا جایی که در محافل رسانه‌ای با لقب «مرغ سحر سیما» شناخته شد. فرزاد جمشیدی علاوه بر اجرا، در حوزه‌های مدیریتی و فرهنگی نیز فعال بود. او برای مدتی ریاست دفتر هماهنگی و سازماندهی مجریان سیما را بر عهده داشت و سال ۱۳۸۶ به مدت چند ماه در سمت مدیرکل روابط عمومی وزارت بازرگانی خدمت

گزارش «وطن امروز» از الگوی اقتصادی رهبر شهید انقلاب برای راهیابی از وابستگی نفتی و تقویت تولید ملی

### نسخه تولید برای ایران قدرتمند

استراتژی هوشمندانه‌ای است برای مقابله با اقتصاد برابر شوک‌های بیرونی و همزمان بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی در شرایطی که در ظاهر قرار بود یافته باشد؛ طرحی که نسبت به دیگر طرح‌ها با مسیر پیشرفت اقتصادهای بزرگ و توسعه‌یافته هم‌خوانی بیشتری دارد. **اقتصاد در سایه مشارکت واقعی مردم** ریشه نارسایی‌های اقتصادی در بسیاری از جوامع، در دوری گزیدن از مردم و حبس ثروت دست‌دیوان‌سالاری دولتی یا اقلیتی سرمایه‌سالار نهفته است. در اندیشه راهبردی رهبر شهید انقلاب، مردم‌سالاری هیچ‌گاه یک آریه تزیینی برای صندوق‌های رأی نبوده است. به اعتقاد ایشان، این مفهوم باید در مویرگ‌های معیشت جامعه جاری شود. «مردمی‌سازی اقتصاد» پاسخی است به شکست‌های متوالی الگوهای شرقی و غربی. دولتی‌مانند مفرط، فساد و تبلیغ و فریبند و رهاسازی بی‌قیدوبنده شکاف طبقاتی و استثمار را به دنبال دارد. میان این ۲ جنبه، تیز، جایگاه «مردم» به عنوان مالکان واقعی فرآیند تولید قرار می‌گیرد. هر گاه سخن از خروج دولت از تصدی‌گری به میان می‌آید، هدف سپردن دارایی‌های ملی به جمع کنیری از مردم است تا مشارکت اقتصادی، ضمان بقای ثبات سیاسی باشد. خلع بد شد که در میدان تولید در عمل به معنای تضعیف ریشه‌های مردم‌سالاری و ایجاد بیگانگی میان فرد و سرنوشت میهن است. در واقع معنای دیگری از مردم‌سالاری در اینجا خودنمایی می‌کند و در کنار سیاست، این تعبیر در اقتصاد هم‌بازمعنا می‌شود. اقتصاد منبع پایه نفتی که همواره مورد نکوهش رهبر انقلاب بوده است، نمایی از تصدی‌گری افراطی دولت و رانت نامولد را به ارمان می‌آورد. شکست این حصار ممکن نیست مگر با ادبیات تولید ملی، سرمایه‌های مردمی و نقش گرفتن مردم در اقتصاد ملی. از این حیث است که رهبر شهید تأکید ویژه‌ای بر تولید ملی طی سال‌های اخیر داشتند. **از حلقه‌های علم تا صنعت**

استراتژی هوشمندانه‌ای است برای مقابله با اقتصاد برابر شوک‌های بیرونی و همزمان بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی در شرایطی که در ظاهر قرار بود یافته باشد؛ طرحی که نسبت به دیگر طرح‌ها با مسیر پیشرفت اقتصادهای بزرگ و توسعه‌یافته هم‌خوانی بیشتری دارد. **اقتصاد در سایه مشارکت واقعی مردم** ریشه نارسایی‌های اقتصادی در بسیاری از جوامع، در دوری گزیدن از مردم و حبس ثروت دست‌دیوان‌سالاری دولتی یا اقلیتی سرمایه‌سالار نهفته است. در اندیشه راهبردی رهبر شهید انقلاب، مردم‌سالاری هیچ‌گاه یک آریه تزیینی برای صندوق‌های رأی نبوده است. به اعتقاد ایشان، این مفهوم باید در مویرگ‌های معیشت جامعه جاری شود. «مردمی‌سازی اقتصاد» پاسخی است به شکست‌های متوالی الگوهای شرقی و غربی. دولتی‌مانند مفرط، فساد و تبلیغ و فریبند و رهاسازی بی‌قیدوبنده شکاف طبقاتی و استثمار را به دنبال دارد. میان این ۲ جنبه، تیز، جایگاه «مردم» به عنوان مالکان واقعی فرآیند تولید قرار می‌گیرد. هر گاه سخن از خروج دولت از تصدی‌گری به میان می‌آید، هدف سپردن دارایی‌های ملی به جمع کنیری از مردم است تا مشارکت اقتصادی، ضمان بقای ثبات سیاسی باشد. خلع بد شد که در میدان تولید در عمل به معنای تضعیف ریشه‌های مردم‌سالاری و ایجاد بیگانگی میان فرد و سرنوشت میهن است. در واقع معنای دیگری از مردم‌سالاری در اینجا خودنمایی می‌کند و در کنار سیاست، این تعبیر در اقتصاد هم‌بازمعنا می‌شود. اقتصاد منبع پایه نفتی که همواره مورد نکوهش رهبر انقلاب بوده است، نمایی از تصدی‌گری افراطی دولت و رانت نامولد را به ارمان می‌آورد. شکست این حصار ممکن نیست مگر با ادبیات تولید ملی، سرمایه‌های مردمی و نقش گرفتن مردم در اقتصاد ملی. از این حیث است که رهبر شهید تأکید ویژه‌ای بر تولید ملی طی سال‌های اخیر داشتند. **از حلقه‌های علم تا صنعت**

استون فقرات این الگو، یک زنجیره دانش‌بنیان به‌هیچ‌پیوسته است که از دانشگاه و پژوهشگاه آغاز می‌شود و پس از عبور از ایستگاه‌های شرکت‌های دانش‌بنیان و واحدهای قطعه‌ساز کوچک و متوسط، به کارخانه‌های بزرگ و صنایع مادر می‌رسد. قدرت این مدل در پیوستگی حلقه‌های آن است. دانشگاه‌های قرار گرفته در طرح رهبر شهید صرفاً مقاله چاپ نمی‌کنند و یافته‌های خود را به نمونه آزمایشگاهی و سپس به خط تولید می‌رسانند و صنایع بزرگ نیز به جای مونتاژ محصولات خارجی، به سفارش‌دهنده فناوری به اکوسیستم داخلی تبدیل می‌شوند. آمارهای رسمی، روند شکل‌گیری این زیست‌بوم را به روشنی تأیید می‌کنند. بنا بر داده‌های پایگاه بین‌المللی وب‌آوساینس، تولید علمی ایران از حدود ۶۶۹ مقاله در سال ۱۳۵۷ به بیش از ۵۵۵۰۹ مقاله در سال ۱۳۹۷ رسید؛ رشدی ۸۲ برابری که ایران را در جایگاه شانزدهم جهان از نظر کمیت تولید علم قرار داد. سه‌م ایران از تولید علم دنیا نیز از رقم ناچیز ۰.۰۱ درصد در

**گروه اقتصادی:** اقتصاد ایران دهه‌هاست با تناقضی فرساینده و به‌جا مانده از عصر پهلوی دست‌وپنجه نرم می‌کند. درآمدهای کلان نفتی که در ظاهر قرار بود خوش‌تازه در رگ‌های توسعه پمپاژ کند، خود به مانعی در برابر پیشرفت اقتصادی و سیاسی بدل شده است. هر جهش در قیمت نفت، سیلی از واردات و تورم را روانه بازار کرد و هر افت آن، کشور را تا آستانه چالش‌های ملی، امنیتی و اجتماعی پیش برد. این چرخه تکراری، زاده‌کننده‌ای از عصر پهلوی است که می‌توان آن را «اقتصاد رانتی» نامید؛ ساختاری که در آن ثروت نه از دل تولید و نوآوری، که از زمین می‌جوشد و به تبع آن، نهادها و ذهنیت‌ها به سوی مصرف‌گرایی و دولتی‌میل می‌کنند. اما برای اندیشمندان و اقتصاددان ایرانی همواره پرسش بنیادین این بوده است: آیا می‌توان از این مدل نامولد و بی‌روح خارج شد؟ این همان طرحی است که شهید آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای بیش از ۳ دهه و به شکل راهبردی آن را دنبال کردند. یعنی گزار به یک «زیست‌بوم تولید ملی» شناسنامه‌دار که بر پایه دانش شبکه‌سازی و هویت ایرانی استوار شده است؛ از دهه ۷۰ که ایشان تأکید بر بستن در چاه‌های نفت داشتند تا دهه اخیر که کار و محصول ایرانی را در پیوند وثیق با قدرت و هویت ملی بازتعریف کردند.

**گسست از دام رانت** در ادبیات اقتصاد توسعه، اقتصادهای متکی به رانت منابع طبیعی با پدیده «بیماری هلندی» مواجه می‌شوند. به این معنی که وقفور درآمد ارزی، نرخ واقعی ارز را بالا می‌برد، بخش‌های قابل مبادله مانند صنعت و کشاورزی را زمین‌گیر می‌کند و کشور را به واردات گسترده معاد می‌سازد. اقتصاد ایران از دهه ۴۰ به این سو، نمونه تقریباً کاملی از این الگو بوده است. تجربه تلخ جهش‌های نفتی دهه ۵۰ (که بسیاری از مورخان و اندیشمندان سیاسی این اتفاق را یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط پهلوی می‌پندارند)، کاهش درآمد در دهه ۶۰ شوک قیمت نفت در نیمه دهه ۷۰ و شوک‌های تحریم در دهه ۸۰ تا به امروز همگی یک پیام روشن داشتند: بدون یک بخش تولیدی نیرومند و خوداتکا، امنیت اقتصادی همیشه شکننده خواهد ماند. قائد شهید انقلاب اسلامی در طرح و اندیشه اقتصادی‌شان و بر اساس برآورد دقیقی که از این وضعیت داشتند، طی دهه‌هایی که سکان کشتی انقلاب اسلامی را عهده‌دار بودند، تلاش وافر را جهت تغییر این ریل مسموم به کار بستند. در این بستر، مجموعه رهنمودهای راهبردی رهبری شهید در ۲ دهه اخیر، بویژه تأکید مکرر بر مفهوم «تولید با شناسنامه ایرانی»، از سطح شعار فاصله گرفته و طرحی اقتصادی با محضامات دقیق از ترسیم می‌کند. در این طرح، هدف صرفاً در سطح افزایش کمتی تولید تعریف نمی‌شود و به سطح ساختن زنجیره‌ای که همه حلقه‌های آن، از ایده و دانش گرفته تا قطعه‌سازی و محصول نهایی، درون مرزهای ایران و با تکیه بر نیروی انسانی ایرانی شکل بگیرد، ارتقا می‌یابد. این رویکرد، برخلاف تصور رایج به معنای قطع رابطه با اقتصاد جهانی نیست. از قضا

**الزامات سیاستی برای حفظ و بالندگی الگوی اقتصادی رهبری شهید**

به این همه، این معماری نوپا با چالش‌های جدی نیز روبرو است و برای ثمردهی کامل نیازمند اقدامات دقیق و مستمر است. نخست، پیوند میان دانشگاه و صنعت باید از وضعیت فعلی که هنوز در مواردی صوری و کم‌بازده است، به همکاری واقعی در قالب طرح‌های تحقیق و توسعه مشترک با مشوق‌های مالیاتی قوی ارتقا یابد. دوم، تأمین مالی مرحله مقیاس‌پذیری برای شرکت‌های دانش‌بنیان، حلقه مفقوده کنونی است. این شرکت‌ها اغلب تا مرحله نمونه آزمایشگاهی پیش می‌روند اما برای رسیدن به تولید انبوه با کمبود سرمایه در گردش روبرو می‌شوند. صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر و خرید تضمینی دولت می‌تواند این شکاف را پر کند. سوم، حمایت از تولید داخلی نباید به رقابت‌ناپذیری مزمین‌بندجامد. سیاست حمایتی باید زمان‌دار و مشروط به ارتقای بهره‌وری باشد. تعرفه‌ها و ممنوعیت‌های وارداتی باید صرفاً برای دوره‌ای محدود اعمال شوند و با برنامه مشخص کاهش یابند تا صنایع در پناه آن تنبل نشوند. چهارم، برای حفظ و بازگشت سرمایه انسانی نخیه، فضای کسب‌وکار باید از نظر شفافیت، امنیت حقوق مالکیت فکری و پیش‌بینی‌پذیری قوانین بهبود یابد. بدون این بستر، خروج مغزها از کشور ادامه خواهد یافت و موتور دانش‌بنیان با کمبود سوخت انسانی روبرو می‌شود. پنجم، نهادینه‌کردن سازوکارهای شراکت کارگران در سود بنگاه‌ها می‌تواند با معافیت‌های مالیاتی هدفمند و اصلاح قوانین کار تسهیل شود. این کار هم انگیزه نیروی کار را می‌برد و هم شکاف درآمدی را کاهش می‌دهد و در نتیجه ثبات اجتماعی را که پیش‌شرط هر جهش اقتصادی است، تقویت می‌کند. ششم، نظام آموزشی کشور، بویژه در مقاطع فنی و حرفه‌ای، باید با نقشه راه فناوری‌های اولویت‌دار هماهنگ شود تا بازار کار دچار کمبود تکنسین‌ماهر در حوزه‌هایی مانند لیزر و نانو نشود.

**سخن پایانی** الگوی «تولید با شناسنامه ایرانی» یک بنای تمام‌شده نیست. یک موجود زنده و در حال تکامل است که ستون‌های آن (دانش، شبکه‌سازی، سرمایه انسانی و بازارسازی هوشمند) یک‌دیگر را تقویت می‌کنند. این الگو، راه سومی میان دولت‌سالاری ناکارآمد دهه‌های گذشته و بازارگرایی مهارنشده‌ای است که بخش‌های مولد ملی را در برابر امواج جهانی بی‌دفاع رها می‌کند. تحقق کامل آن مستلزم صبر استراتژیک، پرهیز از افراط و تفریط در حمایت‌ها و همراهی همه ارکان حاکمیت و ملت است. پیام روشن این روند برای آینده ایران آن است که می‌توان از چرخه معیوب اقتصاد رانتی خارج شد و ثروت و قدرت را بر پایه مغزها و دست‌ان ایرانی بنا کرد. مسیر دشوار است اما نشانه‌های عینی آن، از تولید لیزر پرتوان تا تشخیص سرطان با نانو، گواه آن است که این راه رفتنی است و با فقدان رهبری شهید خاموش نخواهد شد.